



فصلنامه پژوهش‌های ادبی و فرهنگی، شماره ۱، زمستان ۱۳۸۵، تهران: نشر نی.

## یادداشت

رمان رئالیستی **سقوط پاریس** را ایلیا ارنبورگ در بحبوحه جنگ جهانی دوم نوشته است. نویسنده، با انتشار رمان بزرگ **توفان** شهرت جهانی یافته و اثر ثوریک او به نام **کار نویسنده** به اغلب زبان‌های زنده دنیا، از جمله فارسی ترجمه شده است. ارنبورگ زمینه **سقوط پاریس** را وقایع تاریخی - اجتماعی فرانسه در میان سال‌های ۱۹۳۵ تا ۱۹۴۰ انتخاب نموده و خود بر آن‌ها ناظر بوده است.

**سقوط پاریس** به لحاظ سبک، نخستین طلیعه رئالیسم انتقادی در روسیه استالینی است و به مصداق شعر مولانا:

بهرتر آن باشد که سر دلبران

گفته آید در حدیث دیگران

نویسنده با شرح ماجراهایی از درون جامعه فرانسه، در واقع بی‌کفایتی مسئولان کشور خودش، روسیه آن روز، را که ساده‌اندیشانه فریب تبلیغات گوبلز را خورده، مرعوب و بی‌عمل شده بودند و پس از هجوم هیتلر نیز خود را باخته، سراسیمه فرار کرده و ملت را وانهاده بودند، برملا می‌سازد و آنان را مورد عتاب و اخطار قرار می‌دهد. ارنبورگ در عین حال با بیدارساختن احساسات میهن‌دوستی جوانان از هر گروه، آن‌ها را به مقاومت، فداکاری، دفاع و اقدام در برابر مهاجمان برمی‌انگیزد.

افزون بر ارزش‌های ادبی، اجتماعی و تاریخی‌اش، این رمان واجد اهمیت درجه اول هنری است؛ هنر تحسین‌برانگیز نویسنده در بیان مراحل تکامل روان‌شناختی شخصیت‌های داستان، به ویژه قهرمانان زن رمان، به نحو درخشانی در این اثر متجلی

کارگاه آندره در کوچه «شزش میدی» واقع بود. کوچه‌ای قدیمی، با خانه‌هایی دودی‌رنگ، که قالب پنجره‌ها را سیاه نشان می‌دهد. مغازه‌های عتیقه‌فروشی فراوانی آنجاست که میز تحریرهای قدیمی، مجسمه‌های کوچک و چاق و چله فرشتگان، تکمه‌های ساخته از عاج، گردنبندهای عقیق، سکه‌های چینی، دعا‌های دفع چشم‌زخم و طزه‌دان به چشم می‌خورد... بانوانی بسیار تمیز و مرتب یا پیرمردانی ریزاندام با گونه‌های صاف و چهره گلی‌رنگ، که عرقچین سیاه بر سر دارند، آن خرت‌وپرت‌ها را می‌فروشدند. در گوشه کوچکی، در زیر تابلوی **سگ سیگاری**، کافه‌ای دیده می‌شود که سیگارفروشی هم هست، و تصویر سگ پیری که سر دم نشسته و چوب سیگار فرسوده‌ای لای دندان‌هایش گرفته است، توجه مشتریان را به خود جلب می‌کند. در پیاده‌رو مقابل، کمی پایین‌تر، رستوران **هانری و ژوزفین** واقع شده است. ژوزفین در آنجا خوراکی‌هایی می‌پزد که هیچ‌کس به خوبی او نمی‌تواند بپزد؛ هانری هم از پله‌های سرداب پایین می‌رود و یک بطری شراب گردگرفته می‌آورد، یا روی ورقه‌ای صورت‌حساب مشتریان را می‌نویسد. آدمی است همیشه شاد، زبانش را به صدا درمی‌آورد، از غذاهای رستوران‌ش تعریف می‌کند و دست کفچه‌مانندش را برای دست دادن به سوی همه دراز می‌کند. در کنار رستوران، دکان کفش‌دوزی است، و کفش‌دوز با اینکه شصت سال شیرین دارد، ضمن می‌خزدن به پاشنه کفش‌ها آواز «ای عشق نابکار»ش را هم می‌خواند. پس از آن، دکان گل‌فروشی است با گل‌های شقایق و شب‌بوها و میناهایش. صاحب دکان که پیرزنی کوتاه‌قد و لاغراندام و